

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال چهاردهم، شماره ۵۵، بهار ۱۴۰۱

صفحات: ۱۳-۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۲/۱۱

## سیاست های ایالات متحده آمریکا در مواجهه با هژمونی نوظهور چین در حوزه نفت و انرژی

محمد رضا فرهمند\* / ابراهیم متقی\*\* / امیر هوشنگ میر کوشش\*\*\*

### چکیده

در عرصه بین الملل رقابت قدرت همواره وجود داشته است چنانکه در دنیای امروز این رقابت و تقابل بویژه در حوزه اقتصادی را می توان میان ایالات متحده آمریکا و چین مشاهده نمود. ایالات متحده بعنوان هژمون جهان که معیارهای یک هژمون را دارا می باشد در تکاپو است تا آن را حفظ نماید و چین بعنوان یک قدرت نو ظهور در عرصه نوین بین الملل سعی دارد که خود را رقیب هژمونیک آمریکا بشناساند. این پژوهش با تأکید بر هژمونی آمریکا و چین در حوزه نفت و انرژی در جهان سعی دارد به سوال اصلی خود یعنی اینکه سیاست آمریکا برای مقابله با گسترش نفوذ چین به عنوان بازیگر نوظهور در حوزه نفت و انرژی در جهان چیست؟ پاسخ بدهد. نتایج پژوهش نشان می دهد که ایالات متحده تلاش های پایان ناپذیری در جهت حمایت از امنیت انرژی چین و حمایت غیرمستقیم از توسعه اقتصادی آن از طریق تقسیم مزایای حاصل از جهش نفت شیل در ایالات متحده، تضمین واردات بدون وقفه نفت و LNG به چین و فراهم کردن تکنولوژی های ضروری در پیش گرفته که هر کدام به عنوان گام هایی در نظر گرفته شده اند که می تواند برای منحرف کردن جمهوری خلق چین از دنبال کردن مسیر ماجراجویی منطقه ای بشمار آید.

**کلیدواژه ها:** هژمونی؛ انرژی؛ نفت؛ ایالات متحده آمریکا؛ چین.

\* دانشجوی دکتری روابط بین الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

Mrfarahmand1394@gmail.com

\*\* استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسؤول).

Emottaghi@yt.A.c.ir

\*\*\* استادیار گروه روابط بین الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران

ammirkooshesh@gmail.com

## ۱. بیان مسأله

ایالات متحده آمریکا تنها هژمون مطرح در عرصه بین الملل می باشد که برای سال های زیادی این برتری و استیلای خود را بواسطه ابزار مختلفی که تعریف نموده، حفظ کرده است. دولتهای مختلف در آمریکا سیاست های بین المللی مختلفی را بر می گزینند، برای مثال دولت اوباما تعامل با جهان را بر می گزیند و از این رهگذر سعی دارد منافع ملی خود را حفظ نماید، در حالی که ترامپ منافع ملی خود را در توجه صرف به آمریکا و مرزهای داخلی آن می داند. این سیاست ها به نو به خود بر قدرت و استیلای یک کشور هژمون چون آمریکا اثر بسیاری دارد. برخی معتقدند که سیاست های بین المللی دولت ترامپ باعث تضعیف جایگاه هژمونیک آن شده و به رقیب اصلی آن یعنی چین فرصت داده شد تا بتواند از خلاء ایجاد شده توسط آمریکا نهایت بهره را ببرد. نظم جهانی نیاز به رهبر دارد چرا که آن رهبر با رویه و عملکرد خود سعی نموده نظمی هرچند ضعیف در عرصه بین المللی ایجاد کند. بحث در مورد «دوام نظم جهانی به رهبری آمریکا» زمانی تغییر شدیدی کرد که دولت ترامپ پیشنهاد «تجدید اصول بین المللی» برای پیکربندی یک سیستم جهانی با اولویت های در حال تحول آمریکا (یعنی آمریکا اول) از «امنیت، تجارت و پول» را مطرح کرد. استوکز همچنین پیشنهاد می کند که دولت ترامپ از ارزش نظم بین المللی لیبرال تحت رهبری آمریکا برای حفظ نظم آزاد در جهان دفاع نمی کند. ترامپ پایه سیاسی خود را بر «موج نارضایتی داخلی» بنا کرده است. چنین حرکتی به رهبری جهانی آمریکا در جهان صدمه می زند که در آن هیچ جایگزین مناسب در آینده وجود ندارد چرا که چین مدعی نیز معیارهای لازم جهت ظاهر شدن در قاموس یک هژمون را ندارد. یکی از حوزه هایی که این دو کشور باهم بر سر آن رقابت دارند حوزه انرژی بویژه نفت است. نفت برای مدت مدیدی در سیاست های خارجی آمریکا نقش عمده ای را ایفا نمود و استیلای این کشور بر سایر کشورها را قوام بخشید. اما با ظاهر شدن چین در این عرصه بعنوان رقیب آمریکا خطر کاهش میزان نفوذ آمریکا بیش از پیش احساس می شود و به نظر می رسد که نظم جهانی نیاز به یک باز تعریف توسط بازیگران جدید عرصه هژمونیک دارد، هر چند که برای هژمون شدن نیاز به داشتن زیرساختها و شرایط مهمی است که پژوهش حاضر تلاش کرده سیاست های آمریکا را در مقابل هژمونی نوظهور چین با تأکید بر حوزه نفت و انرژی مورد بررسی قرار دهد.

## ۲. جایگاه هژمونیک ایالات متحده در عصر حاضر

عصر تک قطبی آمریکا، در حال رفتن به سوی ساختاری چندقطبی است و به زودی ساختاری چندقطبی آشکار می شود (هانتینگتون، ۱۳۸۰: ۳-۴). از نگاه والتز اختلاف و تضاد منافع میان آمریکا و اروپا با گذشت زمان بیشتر می شود، به ویژه اگر کشورهایی مثل چین چالش جدی برای منافع آمریکا ایجاد کنند. روسیه نیز منافع آمریکا و اروپا را به یکسان مورد توجه قرار می دهد. تهدید تابعی است از قدرت، مجاورت، قابلیت تهاجمی و تمایلات تهاجمی. این چهار مؤلفه نشان می دهد که چرا سایر دولت ها تاکنون کار چندانی برای مواجهه با آمریکا انجام نداده اند. از نظر والتز، قدرت اگر از سطحی فراتر رود، سایر کشورها توازن طلبی را بی فایده می دانند. فاصله جغرافیایی آمریکا یک دارایی ارزشمند برای آن است که دیگران را کمتر نگران کند، در حالی که سایر قدرت های مجاور (اروپا، روسیه، چین و...) بیشتر در مورد یکدیگر نگرانند تا در باره آمریکا. کشورهای دیگر آشکارا درباره قابلیت های اعمال قدرت آمریکا مانند برنامه دفاع ضد موشکی، بودجه نظامی و... نگرانند، اما اکثر قدرت های بزرگ، سیاست آمریکا را خیلی تهاجمی نمی بینند و ممکن است آمریکا حالت حق به جانب، خیلی مغرور و گاه دست به اسلحه ای اتخاذ کند ولی در صدد تملک قلمرو دیگران نیست و در نتیجه سایر کشورها کمتر متمایل به مقابله در برابر قابلیت های بی پروای آن هستند. در مجموع، منابع اصلی تهدید توضیح می دهند که چرا رفتار توازن طلبانه تاکنون این اندازه مکتوم مانده است (آیکنبری، ۱۳۸۲: ۲۰۱-۲۰۶).

بنابراین، با وجود نشانه های متعارضی که از احیا و افول قدرت آمریکا مطرح می شود، فاصله قدرت آمریکا در ابعاد مختلف با سایر قدرت ها؛ منطق سلاح های هسته ای و پرهزینه شدن تغییر وضع موجود از طریق قدرت نظامی؛ منطق گسترش طلبی آمریکا (که کمتر سرزمینی است و سایرین را نیز در مواردی چون عراق وارد کرده و به آن ها نیز نقش می دهد)؛ ویژگی های لیبرالیسم مورد نظر آمریکا و نیز همگنی ایدئولوژیک میان قدرت های اصلی نظام (اروپا، آمریکا، ژاپن و حتی روسیه)؛ مازاد اختلاف و تعارض میان سایر بازیگران بر اختلافات میان آن ها با آمریکا (به طور مثال چین و هند، چین و ژاپن، روسیه و چین، روسیه و اروپا)؛ و امکان تعدیل رفتارهای آمریکا به سبب تحول در سیاست داخلی آن، ساخت ساختارهای اقتصادی، امنیتی و سیاسی متمرکز بر ایالات متحده که شرایط صلح آمیز در حال تکامل پیرامون یک هسته سرمایه داری را تضمین کرد؛ حفظ رشد تقاضای انباشته جهانی از طریق ایالات متحده با

توازن کمبودهای پرداختی ایجاد شده به علت مخارج نظامی خارجی این کشور (هفتصد پایگاه نظامی در سراسر جهان در شصت و سه کشور، پرسنل نظامی آمریکا در صد و پنجاه و شش کشور)؛ تجانس بنیادین ایده ها، نهادها و سیاست ها در سیستمی از لیبرالیسم تعبیه شده و تأمین ارزان و فراوان مواد خام (Gill, 1999) نشان می دهد که در حال حاضر و تا آینده ای نزدیک آمریکا کمابیش نقش یک قدرت هژمون را بازی خواهد کرد، اما نکته مهم در این جا آن است که هژمونی آمریکا محدود خواهد بود و مهمترین دلیل محدود شدن هژمونی آمریکا مسائل و رقابتهای داخلی آمریکا؛ مخالفت ها و نگرانی های سایر قدرتهای بزرگ؛ مشکلات آمریکا در عراق، سوریه و سایر کشورهای خاورمیانه؛ افکار عمومی جهانی؛ نقش حقوق و سازمان های بین المللی؛ و روند جهانی شدن می باشند (Wallerstein, 2002:278). در این بین، مشارکت چینی ها در جامعه بین المللی و یک جهش اقتصادی داخلی منجر به آن شد که این بازیگر برای ایجاد مسیر جایگزین به منظور موفق شدن نسبت به رقبایی که نتوانستند رویای آمریکایی وعده داده شده توسط الگوی پیشرفت ترویج داده شده توسط ایالات متحده را توسعه دهند، به جلو حرکت کند.

### ۳. جایگاه آمریکا در امنیت انرژی جهان

امنیت انرژی درسیاست های آمریکا به عنوان هدف اصلی استراتژی امنیت ملی این کشور در نظر گرفته نمی شود بلکه تنها به عنوان جایگزینی برای تحقق دیگر منافع آن عمل می کند. این درک منجر به مطرح شدن اتهامات و نارضایتی های متناقضی براین مبنا می شود که سیاست خارجه آمریکا تابع منافع امنیت انرژی آن است یا برعکس، این که امنیت انرژی آمریکا همواره نسبت به اهداف دیگر در مراتب دوم قرار گرفته است یا به روشی روشن و صریح تر، اینکه آمریکا اصلا یک سیاست انرژی ندارد. البته، به طور تاریخی، مواردی وجود دارد که در آن سیاست خارجی و سیاست امنیت انرژی آمریکا با یکدیگر تطابق داشتند اما این اتفاق تنها زمانی افتاد که آمریکا وارد بحران انرژی شد یا بسیار نزدیک به چنین بحرانی بود، درست مشابه با بحران خلیج ۱۹۹۱. ظاهراً، چنین تطابقی، اگر چه به ندرت مشاهده شده و بسیار بعید به نظر می رسد، برای تضمین امنیت انرژی آمریکا خوب عمل کرده است (Park, 2019: 134). اگر امنیت انرژی هدف اصلی سیاست و استراتژی خارجی آمریکا است، واشنگتن بنابراین باید مشوق افزایش تولید و عرضه جهانی نفت باشد و به طور منطقی، مشارکت چین در توسعه و

سرمایه گذاری نفتی جهانی باید از سوی آمریکا مورد حمایت قرار بگیرد. اگر امنیت انرژی در راس دستور کار سیاسی آمریکا قرار دارد، آمریکا باید سیاست وضع تحریم علیه ایران و دیگر کشورهای تولیدکننده نفت را بازبینی کند. اگر امنیت انرژی یکی از نگرانی های اصلی رهبری آمریکا است، هدف استراتژیک اصلی آمریکا باید تسهیل توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی در خاورمیانه باشد زیرا یک خاورمیانه موفق و پایدار بهتر می تواند امنیت انرژی را تضمین کند، مسأله ای که در جهت منافع ایالات متحده، پیشرفت اقتصادی جهانی و خود آمریکا هم هست (Boghardt, 2014: 29).

به طور خلاصه، چین و آمریکا دو مورد از بزرگترین بازیگران جهانی در بازار بین المللی انرژی هستند و درآینده نزدیک نیز آنها این مواضع را حفظ خواهند کرد و تأثیر قابل توجهی روی بازار انرژی جهانی و ژئوپلتیک جهانی انرژی اعمال می کنند. با این حال، سبک سیاست گذاری هیچ یک از این دو کشور تاکنون به طور کامل واقعیت اختلافات، رقابت ها و درگیری های میان دو کشور بر سر انرژی را منعکس نکرده است و در نتیجه سیاست های انرژی جامع و موثری که راهنمای هردو کشور باشد هنوز هم وجود ندارد. این امر بزرگترین خطر در رابطه انرژی چین و ایالات متحده است.

هژمون ایالات متحده و چین با قدرتی در حال ظهور نقش هایی مسلما برجسته را در شکل دادن به بازارهای انرژی و قیمت انرژی ایفا می کند و قطعاً نسبت به بازیگران دیگر برای تغییر این میدان حساس تر هستند که دلیل آن اقتصادهای قدرتمند و صنایع توسعه یافته ای است که بسیار نیازمند جریان بی وقفه ای از انرژی می باشند. اگرچه همکاری میان این دو کشور زیر یک سقف در دهه های پیشین امری غیر قابل درک به نظر می رسید، نگرانی های مشترک آن ها در رابطه با تامین و قیمت منابع انرژی، وابستگی متقابل انرژی آن ها را در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم تسهیل کرد. با این حال، امروزه شرایط کمی فرق کرده است (Johnston, 2014). جمهوری خلق چین با منابع کشف نشده را می توان به عنوان یکی از بازیگرانی در نظر گرفت که می تواند از این تکنیک ها و دانش فنی مربوطه بیشترین سود را ببرند. در این راستا، تخمین زده می شود که منابع گاز شیل از نظر فنی باز یافتنی، TCF<sub>1,115</sub> باشد. با این حال، کشف و حفاری شیل منابع از نظر اقتصادی قابل باز یافت در چین به میزان زیادی وابسته به قیمت بازار منابع طبیعی وارد شده از منابع خارجی است از جمله خط لوله های گاز و گاز طبیعی مایع و همچنین هزینه های سرمایه و هزینه های

عملیاتی و بهره‌وری تولید گاز شیل در چین. از این رو، با همکاری کردن با چین در توسعه این تکنولوژی، قدرت هژمونیک ایالات متحده می‌تواند بر قدرت در حال ظهور چین نظارت کند (Kim, 2015:267). از سوی دیگر، کاهش قیمت منابع انرژی در نتیجه جهش شیل ایالات متحده قطعاً تأثیر مثبتی روی چین به عنوان بزرگترین مصرف‌کننده منابع انرژی در سراسر جهان دارد. با این حال، برخی تحلیل‌گران هشدار می‌دهند که این حساب زمانی می‌ترکد که شرکت‌های ایالات متحده دیگر هیچ سودی در حفاری چاه‌های بیشتر پیدا نکنند.

#### ۴. چالش‌های آمریکا در مقابله با هژمونی نوظهور چین در حوزه نفت و انرژی

بطور قطع، تأثیر تجدید فعالیت ایالات متحده در این منطقه با اشاره خاص به امنیت انرژی چین بررسی خواهد شد. ایالات متحده طوری مدیریت کرده که اقتصاد خود در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی منطقه آسیا-پاسفیک را سنگر بندی کند. علاوه بر آن، واژه هژمونی گرامشی به بر پا ساختن هنجارهای جامع، نهادها و مکانیسم‌هایی اشاره می‌کند که قواعد رفتاری کلی را برای دولت‌ها و برای نیروهای جامعه مدنی که فراتر از مرزهای ملی فعالیت می‌کنند، وضع می‌نماید، مواردی که به طور موثری در حوزه منطقه ای آسیا-پاسفیک تثبیت شدند. بنابراین، عقیده گرامشی از هژمونی که از طریق عبور از ساختار و رفتن به حوزه ابرساختارهای پیچیده یا تغییر و تحول از منافع خاص یک گروه یا طبقه به سوی ایجاد نهادها و تفصیل ایدئولوژی‌ها حرکت می‌کند، به طور موفق‌تری در کلیه این جوانب در منطقه آسیا پاسفیک ریشه دوانده است. از این رو، توصیف رابرت کوکس از هژمونی مشابه با بالشتی است که می‌تواند ضربه‌ها را جذب کند و شرایط را برای مهاجمان احتمالی مطلوب و مناسب سازد. این تعریف توصیف مناسبی از مسیر آمریکایی‌ها در منطقه آسیا-پاسفیک است (Cox, 1987:116).

از طرف دیگر، حمله‌های یازده سپتامبر که برخی آن را بندر پرل هرבור دوم در نظر می‌گیرند، توجهات این هژمون را به منطقه دیگری از جهان جلب کرد. بنابراین، ایالات متحده که به دنبال فراهم کردن امنیت بین‌المللی است، گرفتار یک باتلاق دائمی در جنگ خود با تروریسم و تلاش‌های خود برای جایگزین کردن دولت‌های فاسد با دولت‌های دوستانه‌تر در منطقه خاورمیانه می‌شود. خیال غلط حضور همه جایی ایالات متحده خیلی زود پس از این موارد از بین رفت و در نتیجه ضربه بزرگی به این ساختار هژمونیک زد. متعاقباً، ایالات متحده

به عنوان رهبر دنیای نئولیبرال، متوجه اهمیت اجتناب از محاسبات اشتباه و اقرار مسائل مربوط به خاورمیانه شد زیرا واکنش های ایجاد شده نسبت به اقدامات این کشور در سراسر جهان انعکاس پیدا کرد. علاوه بر آن، تمایل ایالات متحده برای گسترش نفوذ و تاثیر خود و تقویت جایگاه خود در خاورمیانه منجر به پیامدهای ناخواسته متعددی شد زیرا نظمی که این کشور قبلا آن را رسمیت بخشیده بود، برای اولین بار زیر سوال قرار گرفت (Cox, 2004).

اگر چه ایالات متحده هرگز واقعا منافع خود در آسیا-پاسفیک را رها نکرد، در نهایت، درگیری آن در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر به طور غیر مستقیم میزان مشارکت آن با بازیگران در آسیا-پاسفیک را کاهش داد. با این حال، سلطه مداوم چین نیاز واشینگتن برای توسعه یک بینش جدید از روابط ایالات متحده-آسیا-پاسفیک را برانگیخت. با نزدیک شدن به این شرایط از یک چشم انداز واقع گرایانه، سیاست مداران آمریکایی تصمیم گرفتند که اجازه ندهند این قدرت در حال ظهور در حیات پستی خود احساس راحتی کند (Mearsheimer, 2018).

در سال ۲۰۱۱، اوباما سیاست محور خود در قبال آسیا را آشکار کرد (در پارلمان استرالیا) که به موجب آن روی اهمیت منطقه ی آسیا-پاسفیک تاکید نمود. این مفهوم استراتژیک که بعدها با عنوان محور ایالات متحده در قبال آسیا نام گذاری شد، فرصت های متقابلا مفیدی را متصور می شود که هم ایالات متحده و هم بازیگران آسیایی می توانند از طریق افزایش تعامل از آن بهره برداری کنند. صرف نظر از زمینه فلسفی یا ایدئولوژیک آن ها، تقریبا همه نظریه پردازان به دلیل یکسانی بر این که چرا ایالات متحده چنین استراتژی را در عصر ظهور چین به کار گرفته است، اشاره کرده اند: کنترل، و اگر لازم باشد، محدود کردن تأثیر نفوذ چین در حیات پستی خود این کشور.

دو مسأله منجر به برانگیختن این سیاست شد. اولاً، مسؤولیت ایالات متحده برای تضمین امنیت متحدان خود، منجر به برانگیختن تنظیم این استراتژی شد. ثانياً، و شاید مهم تر، ایالات متحده شاهد نیاز به محور قرار دادن این منطقه به علت ظهور چین به عنوان یکی از چالش برانگیزان احتمالی سیستم تثبیت شده بود.

محور جدید ایالات متحده به معنای یک دیپلماسی رو به جلو مطرح گردیده است که از استراتژی های (۱) تقویت اتحاد های دو جانبه امنیتی، (۲) تعمیق روابط کاری با قدرت های در حال ظهور، (۳) مشارکت با نهادهای چند جانبه منطقه ای، (۴) گسترش تجارت و سرمایه گذاری، (۵) ایجاد یک حضور نظامی گسترده، و (۶) پیشبرد دموکراسی و حقوق بشر، استفاده

کرد. بنابراین، استراتژی جدید ایالات متحده به وسیله متحدان منطقه ای سنتی این کشور که به میزان زیادی قادر نبودند نگرانی های خود نسبت به قدرت در حال ظهور چین را مخفی کنند، مورد حمایت قرار گرفت. علاوه بر آن، تحول قدرت اقتصادی چین و تبدیل شدن به قدرت نظامی، متحدان ایالات متحده در این منطقه (خصوصاً ژاپن، جمهوری چین، فیلیپین، تایلند و استرالیا) را ترساند. اختلافات سرزمینی و درگیری های تاریخی حل نشده میان جمهوری خلق چین و متحدان آمریکا که به وسیله فقدان یک قدرت سخت موثر تشدید شد، بازگشت این هژمون به این منطقه را تسهیل کرد.

کلینتون با بیان این که یک آمریکای مقتصد و صرفه جو و برای چین خوب است و یک چین مقتصد و صرفه جو برای ایالات متحده خوب است، بیان کرد که پیشرفت بدون وقفه چین هدف سیاست ایالات متحده بود. بدون شک، سیاست محور ایالات متحده در قبال آسیا به عنوان تلاشی برای نظارت و کنترل سلطه و برتری مداوم چین نگرسته شد. با درک این مسأله، اکثر بازیگران سیاسی و اجتماعی چین معتقدند که میانجی گری ایالات متحده در مسائل منطقه ای و همچنین تلاش های این کشور برای معطوف کردن توجه چین به باتلاق کره شمالی، افغانستان، پاکستان و ایران نهایتاً منجر به تضعیف چین می شوند. متعاقباً، قصد آشکار ایالات متحده برای مشارکت بیشتر در این منطقه، نگرانی هایی را در چین ایجاد کرده است. به منظور پیش بینی تقابل های احتمالی میان چین و ایالات متحده، مقامات چینی به جزئیات حیاتی تر مدل توسعه ای خود اشاره کردند یعنی احترام به تفاوت ها و جلوگیری از انتظارات غیر واقع بینانه از دیگران (Shirlizade, 2017: 146).

علاوه بر موارد فوق، وضعیت حقوق بشر در چین نیز هدف انتقادها در ایالات متحده قرار گرفت زیرا محدودیت های وضع شده توسط چین در سیستم سیاسی داخلی این کشور از مدت ها پیش به عنوان موارد ناقض حقوق بین الملل نگرسته می شد. بنابراین، روش ایالات متحده را می توان به عنوان تلاشی برای قابل پذیرش تر کردن سیاست عوامل اصلی ایجادکننده چالش بر منافع خود با نظارت بر رشد چین و توصیه هایی به این کشور در رابطه با چگونه پخته شدن تحت چتر امنیتی ایالات متحده نگرست. خواسته ایالات متحده برای کنترل کردن نیز به عنوان بخشی از سخنرانی متکبرانانه این ابر قدرت ظاهر می شود، سخنرانی که قبلاً در رویکرد «شما یا با ما هستید یا علیه ما» مطرح شده بود و منجر به کاهش مشروعیت ایالات متحده گردید. بنابراین، با اتخاذ چنین موضعی، دولت چین تلاش کرد ایالات متحده را از اعمال فشار و



تأثیر روی حوزه داخلی با استفاده از سیاست محور خود، منع کند. با این حال، سیاست گذاران آمریکایی در بیانیه ها و استاد رسمی خود تلاش کردند که با اشاره به پذیرش سلطه آمریکا توسط دیگر بازیگران منطقه ای، با پیشرفت های بدیهی دولت چین مقابله کنند. متعاقباً، تغییر سیاست خارجی هژمون ایالات متحده با مزیت و سلطه چین در حال ظهور نقطه اشتراکاتی دارد زیرا ایالات متحده چین را به عنوان تهدیدی برای نظم تثبیت و نهادینه شده ارزیابی می کند. افزایش تقاضا برای واردات نفت و گاز در چین، نگرانی های این کشور در رابطه با بازگشت دارای پروفایل بالای ایالات متحده به این منطقه را برانگیخته است. علاوه بر آن، حضور ناوگان آمریکا در اقیانوس آرام افزایش پیدا کرده است و وجود پایگاه های نظامی پیچیده ایالات متحده در ژاپن، کره جنوبی، تایوان، فیلیپین و استرالیا یکی از نشانه های آشکار تلاش های ایالات متحده برای نزدیک تر کردن فیزیکی نیروهای خود به چین است.

در حوزه نفت و انرژی باید گفت که ایالات متحده هنوز هم یک وارد کننده انرژی است و همان طور که قبلاً بیان شد، همواره به امنیت انرژی متحدان خود علاقه مند بوده است. بنابراین اجازه دادن افزایش قیمت هنوز در دستور کار این کشور قرار ندارد. ثانیاً، ایالات متحده و چین همواره زمینه های مشترک مشخصی در حوزه انرژی داشته اند که به موجب آن ایالات متحده می تواند برای تحول گرایی در چین از این حوزه استفاده ابزاری کند. زمینه های مشترک دو دولت در حوزه انرژی عبارتند از: ۱. پایداری محیط زیستی؛ ۲. اعتمادسازی میان دولت ها؛ ۳. لغو محدودیت های وضع شده بر صادرات نفت از سوی ایالات متحده.

اول اینکه، افت محیط زیستی یک نگرانی مشترک برای همه بازیگران است. بنابراین، ایالات متحده و چین دو مدافع قوی پرتکل کیوتو و دو مورد از بزرگترین تولیدکنندگان گازهای گلخانه ای در سال ۲۰۱۴ در رابطه با مسائل محیط زیستی به توافق رسیده اند و قصد خود را برای کاهش انتشار گازهای گلخانه ای اعلام کردند.

دوم اینکه، مسائل امنیت بین المللی مانند جنگ بین دولت ها، درگیری های قومی، مذهبی یا ایدئولوژیکی، تروریسم و جنگ های تجاری و اقتصادی به شدت توسط هر دو هژمون و قدرت در حال ظهور محکوم می شوند. مطابق با آن، رابرت هورماتس بیان کرد که حضور ایالات متحده در خاورمیانه و محور آن در قبال آسیا-پاسفیک نباید با تضمین امنیت انرژی ایالات متحده بلکه همچنین باید با تضمین امنیت انرژی متحدان این کشور نیز همراه باشد. به همین دلیل او اشاره کرد که چین متقاعد می شود که حضور ناوگان پنجم ایالات متحده در اقیانوس آرام به

معنای تهدیدی برای چین نیست بلکه در مقابل تضمین حفاظت از خطوط دریایی است که هفده میلیون بشکه نفت در هر روز از آن جابه جا می شود. او اضافه کرده است که اعتمادسازی میان دولت ها باید به میزان بیشتری انجام شود. بنابراین توصیه نمود که چین خود را درگیر یافتن راه حل های بیشتری برای مشکلات موجود در خاورمیانه کند خصوصا با در نظر گرفتن این که چین بر خلاف ایالات متحده به میزان بسیار زیادی به نفتی که از این منطقه بی ثبات و ناپایدار می آید، وابسته است. علاوه بر آن، این نوع تاکید روی چالش های امنیت انرژی چین که به وسیله محققان و مقامات ایالات متحده مورد تاکید قرار گرفته است نشان دهنده تلاش آن ها برای متقاعد کردن جمهوری خلق چین بر این مبناست که هیچ راه حل دیگری به غیر از نظم هژمونیک وجود ندارد، نظم هژمونیک که نفوذ و تاثیر آن به طور اجتناب ناپذیری در هر حوزه ای حاکم شده است (Allison, 2017, 60).

سوم اینکه، احتمال این که ایالات متحده ممنوعیت های صادرات نفت و گاز خود را لغو کند یا این که این محدودیت ها را دوباره وضع نماید نیز یکی از برجسته ترین مسائل در دستور کار امریکا پس از جهش شیل است. احتمال این که ایالت متحده بتواند نفت خام را به چین صادر کند، نیز بسیار زیاد است. علاوه بر آن اثبات می شود که چین منابع شیل بیشتری نسبت به ایالت متحده دارد. با این حال، استفاده و بهره برداری و اکتشاف این منابع نیازمند زمان، تکنولوژی و سرمایه گذاری است. به عنوان مثال، هورماتس به شرکت های ایالت متحده توصیه کرد که بیشتر خود را درگیر این پویایی کنند تا بتوانند وابستگی چین به فراهم کردن امنیت انرژی از سوی ایالت متحده را افزایش دهند.

چهارم اینکه، طرح های ایالت متحده برای دست دادن و کمک به چین به منظور توسعه تکنولوژی های لازم برای افزایش کارایی انرژی کارایی این کشور با فراهم کردن دانش فنی و تجهیزات لازم، به این کشور اجازه خواهد داد که منابع شیل کشف و استخراج نشده خود را مورد بهره برداری قرار دهد. در این جا، لغو ممنوعیت های وضع شده ایالات متحده نسبت به صادرات نفت و گاز در ترکیب با کمک ایالت متحده را می توان به عنوان یکی از بزرگترین فرصت های ایالات متحده برای به جلو راندن موج جدیدی از تحول گرایی در چین در نظر گرفت. در مقابل، این کشور می تواند برآورده کردن امن و ایمن نیازهای چین را تضمین کند، امری که می تواند تاثیر مستقیمی روی توسعه اقتصادی چین بگذارد. نظارت هژمونیک بر ظهور

چین می تواند تنها با استفاده از این راه انجام شود، مگر این که چین قبل از آمریکا در توسعه یک بلوک تاریخی موفق شود (Allan et all, 2018:850).

علاوه بر تمام این موارد، ابتکار یک کمربند یک جاده چین پروژه ای است که هدف آن احیای جاده ابریشم تاریخی به یک شکل جدید است که شامل امتدادهای شرقی، غربی و جنوبی می باشد. علاوه بر آن، سیاست گذاران در چین با شروع این پروژه به دنبال فرار کردن از سقوط پیش بینی شده رشد اقتصادی هستند، پروژه های جاده ابریشم می توانند فرصت جدیدی را برای پیشبرد توسعه چین در اختیار این کشور قرار دهند. بنابراین، فرض شده است که این فعالیت کمک بسیار زیادی به شرکت های چینی برای تسهیل بهبود فعالیت های فراملی آن ها، سنگرهای تجارت خارجی و پایه های تولید آن ها می کند. قطعاً، هدف از این استراتژی کمک به شرکت های چینی قرار گرفته در خارج از این کشور و بنابراین کمک به چین برای حل مشکلات مربوط به مازاد تولید است (Tiezzi, 2014).

پروژه یک کمربند یک جاده شامل سه ویژگی اصلی است: (۱) ایجاد همکاری قدرتمندتر و سیاست های مشترک با مشارکت کنندگان یک کمربند یک جاده از طریق ملاقات های مکرر سطح بالا، فراهم کردن حمایت های دولتی از بخش مالی چین از طریق سیاست جهانی شو، شکل دادن به همکاری بین المللی در تولید. (۲) شکل دادن به چهارچوب یک استراتژی توسعه ای جدید با مشارکت و حمایت از زیر ساخت های فراساحلی، تولید و همکاری های مالی و (۳) مرزبندی کردن سیبری و اقیانوس آرام تا آمریکای لاتین با استفاده از سرمایه گذاری های چین (Hofman, 2015). اما، قدرت هژمونی که ایالات متحده هنوز به افزایش تمرکز خود روی آسیای مرکزی و مشارکت فرا اقیانوس آرامی خود ادامه می دهد و آن را به معنای حمله متقابل به جاه طلبی های چین فراتر از سیاست اهرم در قبال آسیا در نظر می گیرد.

### نتیجه گیری

پس از بررسی های صورت گرفته بخوبی می توان بیان داشت که میان آمریکا و چین رقابت هژمونیک برقرار است تا تقابل هژمونیک. چرا که برای اینکه بتوان دو کشور را در زمینه ای در تقابل با یکدیگر قلمداد نمود بایستی مرحله رقابت را پشت سر گذاشته باشند و سپس به مرحله تقابل برسند. در حالی که چین همچنان در مراحل اولیه رقابت هژمونیک با آمریکا قرار دارد و معلوم نیست این رقابت به موفقیت چین بیانجامد و بتواند خود را بعنوان یک هژمون معرفی

نماید. آینده رقابت هژمونیک چین و آمریکا ممکن است مسائل مشکل آفرینی را ایجاد کند که به افزایش اختلاف میان این دو قدرت بزرگ منجر گردد. به عقیده برخی صاحب نظران این عرصه مانند آلیسون گراهام ممکن است هر دو کشور به دام توسعید گرفتار شوند و پس از آن اختلاف میان آن‌ها غیرقابل اجتناب خواهد بود.

تلاش‌های پایان ناپذیر ایالات متحده برای برانگیختن تحول گرای از لحاظ توانایی ایالات متحده برای فراهم کردن امکانات لازم در جهت حمایت از امنیت انرژی چین و حمایت غیرمستقیم از توسعه اقتصادی آن، در نظر گرفته شد. تقسیم مزایای حاصل از جهش نفت شیل در ایالات متحده، تضمین واردات بدون وقفه نفت و LNG به چین و فراهم کردن تکنولوژی‌های ضروری که می‌تواند به دست آوردن انرژی‌های جایگزین و منابع شیل توسط چین را بهبود ببخشد نیز به عنوان گام‌هایی در نظر گرفته شدند که هژمون کنونی آمریکا می‌تواند برای منحرف کردن جمهوری خلق چین از دنبال کردن مسیر ماجراجویی منطقه‌ای استفاده کند، مواردی که در پروژه‌های بسیار عظیم می‌توان آن را مشاهده کرد، و از آن‌ها برای بازگرداندن چین به یک پناهگاه امن استفاده نماید.

#### فهرست منابع

- Allan, B. B., Vucetic, S., & Hopf, T. (2018), "The Distribution Of identity and the Future Of international Order: China's Hegemonic Prospects", **International Organization**, 72(4), 839-869.
- Allison, G. (2017), "China vs. America: Managing the Next Clash of Civilizations", **Foreign Affairs**, 96(5), 80-89.
- Boghardt, L. P. (2014), "Saudi Funding of ISIS", Washington, DC: Washington Institute for Near East Policy, June 23.
- Cox, M. (2005), "Beyond the West: Terrors in Transatlantia. European", **Journal of International Relations**, 11(2), 203-233.
- Gill, J (1999), "Congressional Tightwads and Spendthrifts: Measuring Fiscal Behavior in the Changing House of Representatives", **Political Research Quarterly**, 52: 387-402.
- Hofman, B. (2015), **China's One Belt One Road Initiative: What we know thus far**, Retrieved, from <http://blogs.worldbank.org/eastasiapacific/china-one-belt-one-road-initiative-what-we-know-thus-far>.

- Ikenberry, G. J., & Nye, J. S. (2004), "Soft Power: The Means to Success in World Politics", **Foreign Affairs**, 83(3), 136. doi:10.2307/20033985.
- Johnston, D (2014), **Floating Foundations: The Future of Deeper Offshore Wind**, London: GlobalData.
- Kim, P (2015), **Power and Security in Northeast Asia: Shifting Strategies**, Boulder, CO: Lynne Rienner.
- Mearsheimer, J. J. (2018), **The Great Delusion: Liberal Dreams and International Realities**, Yale University Press.
- Park, S. (2019), **Achieving the Paris Climate Agreement Goals, Global and Regional 100% Renewable Energy Scenarios with Non-energy GHG Pathways for +1.5 °C and +2 °C**, University of Technology Sydney – Institute for Sustainable Futures (UTS-ISF), Sydney.
- Shiralizadeh, N. (2017), "Can China Replace the US as a New Hegemon? The Impact of the Energy Security in China's Hegemonic Potential", **M.A Thesis in Interntional Relations**, Middle East Technical University, 2016.
- Tiezzi, S. (2014, May 9), **China's 'New Silk Road' Vision Revealed**. <http://thediplomat.com/2014/05/chinas-new-silk-road-vision-revealed/>
- Tsai, K. S. (2007).
- Wallerstein, R.S. (2002). "Psychic Energy Reconsidered: An Introduction". **Journal of the American Psychoanalytic Association**, 25:529—535.